

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هشتم (۱۳۹۷)، شماره نوزدهم

تحلیل و نقد دیدگاه آیت الله سبحانی از فعل حضرت موسی (ع) در داستان قتل قبطی

علی فقیه^۱

علی اکبر بابایی^۲

عبدالرسول حسینی زاده^۳

چکیده

پس از قتل قبطی از سوی موسی (ع)، تعبیری از زبان آن حضرت برجای مانده که ظاهر آنها با مقام عصمت پیامبران، ناسازگار است: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ... قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي...» (قصص: ۲۸/۱۵-۱۶) «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء: ۲۶/۲۰). در آیه نخست، آیت الله سبحانی مشارالیه «هذا» را قتل در نظر گرفته و برای آن دو توجیه ذکر نموده که هر دو، ناتمام است. در آیه دوم، ایشان دو واژه «ظلم» و «غفران» را به معنای لغوی گرفته، اما در ادامه معنای اصطلاحی را به کار گرفته اند که به نظر می رسد معنای لغوی، مراد بوده است. آیت الله سبحانی عبارت «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» از سوی موسی (ع) را در مقام اعتذار از قبطیان در قتل پیش آمده دانسته، اما ضلال را به معنای غفلت و نسیان از آثار وخیم مرتب بر عمل گرفته است که این معنا با مقام اعتذار، سازگار نیست. بنابراین سعی ایشان در برطرف کردن شبهه ارتکاب معصیت درخور تقدیر است اما در برخی موارد، مطالب ایشان ناتمام به نظر رسیده و محل تأمل جدی دارد.

واژگان کلیدی: عصمت انبیا، موسی، قبطی، قتل، گناه، ترک اولی.

-
۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی قرآن کریم، دانشگاه علوم و معارف قرآن قم (نویسنده مسئول) /
alifaghhih313@gmail.com
 ۲. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، تفسیر و علوم قرآنی /
ababaei@yahoo.com
 ۳. استادیار رشته تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم /
hosseiny43@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از مباحث مهم تفسیری، عصمت پیامبران الهی است که در جای خود با ادله قرآنی و روایی و عقلی متعددی به اثبات رسیده است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۵، سراسر اثر/ علم الهدی، ۱۴۳۶، سراسر اثر/ معرفت، ۱۳۷۴، سراسر اثر).

یکی از شبهاتی که راجع به عصمت انبیا مطرح شده، شبهه‌ای راجع به عصمت حضرت موسی (ع) در داستان قتل قبطی توسط ایشان قبل از نبوتشان است. سؤالاتی که در این داستان مطرح است و در این مقاله به آن‌ها پاسخ داده می‌شود به شرح زیر هستند:

- آیا می‌توان تعابیر به‌کاررفته توسط حضرت موسی (ع) بعد از قتل قبطی را با عصمت جمع کرد؟ این تعابیر عبارت‌اند از: ﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ...﴾ (قصص: ۲۸ / ۱۵) - ﴿قَالَ رَبُّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي...﴾ (قصص: ۲۸ / ۱۶) - ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (شعراء: ۲۶ / ۲۰) - ﴿...لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون﴾ (شعراء: ۲۶ / ۱۴).

- آیا قتل قبطی توسط حضرت موسی (ع) ناشی از عجله وی در از بین بردن دشمن نبود؟
- آیا اگر مقداری صبر می‌کرد تا قبطی و همه هم‌ردیفانش در دریا غرق شوند بدون اینکه منجر به عاقبت وخیم برای ایشان شود بهتر نبود؟

- اگر همان‌گونه که هنگامی که خدای متعال ایشان را به سمت فرعون فرستاد و ایشان را در برخورد با فرعون به کلام لَين امر کرد ﴿قَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا﴾ (طه: ۲۰ / ۴۴): «و با او سخنی نرم گوید» در جریان قتل قبطی نیز بین دو متخاصم را با کلام لَين فیصله می‌دادند بهتر نبود؟
بحث در مورد این موضوع، پیشینه‌ای به دیرینگی تفسیر قرآن دارد و در تفاسیر، ذیل آیات مربوطه و در برخی کتب کلامی، ذیل عصمت انبیا به این بحث پرداخته شده است. مقاله‌ای که این بحث را مطرح کرده باشد نیافتیم.

تا آنجا که بررسی شد مفسران شیعه نوعاً آن را ترک اولی (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۳/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴/ جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه هفتم،^۱ تفسیر سوره قصص، ذیل آیات ۱۷-۲۱) و مفسران اهل تسنن (به‌جز فخر رازی که عمده مطالب وی، همان مطالب علم الهدی است) آن را گناه برشمرده‌اند (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳،

۱. تفسیر آیت الله جوادی آملی از سوره قصص در سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء موجود است، ولی هنوز به صورت کتاب منتشر نشده است.

ص ۳۹۸ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۶۴ / مراغی، بی تا، ج ۲۰، ص ۴۴). آیت الله سبحانی از جمله کسانی است که در کتاب عصمة الأنبياء سعی کرده است شبهه ارتکاب معصیت را برطرف نموده و به جانب باورمندی به ترک اولی متمایل شود (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۹).

در این مقاله، نخست مطالب آیت الله سبحانی ذیل آیات مطرح شده را می آوریم؛ سپس، به نقد و بررسی آن و بیان دیدگاه خویش می پردازیم. یکی از پیش فرض های اساسی ما این است که انبیا (ع) در قرآن کریم از شأن و جایگاه والا و ویژه ای برخوردارند که این مطلب از آیات متعددی از قرآن استفاده می شود؛ این نکته به عنوان یک اصل اساسی و مهم در تمام این مقاله مورد توجه است و آیات، با توجه به این اصل، تفسیر می شوند. برخی از محققان شیعه گفته اند: مشهور شیعه، انبیا (علیهم السلام) را معصوم از خطا و سهو در مقام عمل می دانند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷ / محمد جمیل حمود، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۴۹) و عده زیادی از علمای شیعه، اعتقاد خود مبنی بر عصمت انبیا علیهم السلام از خطا و سهو در مقام عمل را بیان نموده اند (برای نمونه ر.ک: محقق حلی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۵ / فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ص ۲۴۶ / شبر، ۱۴۲۴، ص ۱۳۷). ما با رعایت این مبنا به تفسیر آیات می پردازیم.

۲- عبارات موهم عدم عصمت حضرت موسی (ع) در داستان قتل قبطی

در ادامه مقاله، آیاتی که ممکن است از ظاهر آن، عدم عصمت حضرت موسی (ع) برداشت شود، مطرح و مورد بحث قرار می گیرد.

۲-۱- ﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾

هنگامی که حضرت موسی (ع) وارد شهر مصر شد، دو نفر را در آنجا یافت که با یکدیگر نزاع می کردند؛ یکی از پیروان ایشان (سبطی) و دیگری از دشمنانش (قبطی) بود. سبطی بر ضد قبطی، از ایشان یاری خواست و موسی (ع) نیز به کمک او شتافت و دفع قبطی توسط آن حضرت، منجر به مرگ قبطی شد. موسی (ع) فرمود: این از عمل شیطان بود؛ چراکه او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.

این داستان در سوره قصص آمده است: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنَ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ

مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿قصاص: ۲۸ / ۱۵﴾. عبارتی که در این آیه ایجاد شبهه کرده است عبارت ﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ است. آیت الله سبحانی دو وجه را برای مشارالیه «هذا» ذکر نموده است: ۱. اشاره به اقتتال بین سبطی و قبطی، ۲. اشاره به قتل (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۷).

۲-۱-۱-۲- وجه اول: اشاره به اقتتال و درگیری بین قبطی و سبطی

آیت الله سبحانی ضمن اشاره به روایت امام رضا (ع) «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ يَعْنِي الْاِقْتِتَالَ الَّذِي كَانَ وَقَعَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لَأَ مَا فَعَلَهُ مُوسَى (ع) مِنْ قَتْلِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۹) می گوید: طبق این وجه که مشارالیه هذا را اقتتال بین سبطی و قبطی بگیریم، دیگر هیچ شبهه‌ای باقی نمی ماند (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۷).

۲-۱-۱-۲- تحلیل و بررسی

به نظر می رسد نظر صحیح همین باشد که مشارالیه «هذا» را اشاره به اقتتال و درگیری بین قبطی و سبطی بدانیم؛ همان گونه که در روایت امام رضا (ع) آمده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۹). علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی نیز بر همین نظر هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۹ / جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه ششم، تفسیر سوره قصص، ذیل آیات ۱۴-۱۹).

۲-۱-۲- وجه دوم: اشاره به قتل

ایشان در اینکه حضرت موسی (ع) عمل خود را منسوب به شیطان کرد دو توجیه ذکر نموده است:

۲-۱-۲-۱- توجیه اول

عمل حضرت موسی (ع) خطای محض بود که ایشان را به سمت عاقبت و سرنوشتی وخیم سوق داد و ایشان را مجبور به ترک خانه و وطن کرد. وی در ادامه می نویسد: عمل آن حضرت هیچ فایده فردی یا اجتماعی نداشت و به سبب آن مجبور به ترک دیار و رفتن به دیار غربت (مدین) و اشتغال به شبانی برای حضرت شعیب (ع) شد (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۷). در ادامه، مطلب علامه طباطبایی را آورده اند: همان گونه که معاصی به شیطان منسوب می شود، اعمال خطنی ناشی از سوء تدبیر و ضلال سعی هم به شیطان منسوب می شود (همان، ص ۱۵۸).

۲-۱-۲-۱-۱- بررسی

پذیرش این وجه مشکل است چراکه اولاً، حمایت از مظلوم از عمل شیطان نیست، بلکه واجب است. ثانیاً، جمع بین باور آیت الله سبحانی در اینجا در مورد خطای حضرت موسی (ع)، با دیگر عبارات وی در همین کتاب مبنی بر عصمت انبیا از خطا، مشکل به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، آیت الله سبحانی در یک‌جا می‌فرماید: عصمت قوه‌ای است که انسان را از معصیت و وقوع در خطا باز می‌دارد (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۲۰) در جای دیگری مراحل سه‌گانه عصمت را چنین ذکر می‌کند: ۱. صیانت در تلقی وحی و حفظ آن و ابلاغش به مردم؛ ۲. صیانت از معصیت و ارتکاب ذنب مصطلح؛ ۳. صیانت از خطا در امور فردی و اجتماعی (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۴۱). در جاهای دیگری از این کتاب نیز این مسأله با عبارات مختلف بیان شده است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۵، صص ۲، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۸، ۶۳). همچنین، وی گفته است: «هدف از بعثت انبیا، هدایت مردم به سمت سعادت می‌باشد و این حاصل نمی‌شود مگر با کسب اعتماد کامل و مطلق به صحت گفتار انبیا و آنچه که از خدای متعال حکایت می‌کنند. اگر مردم ببینند که پیامبرشان در تطبیق شریعت دچار سهو می‌شود یا در امور فردی و اجتماعی خویش دچار اشتباه می‌شود، خطاها و اشتباهات در این حوزه را به حوزه ابلاغ وحی و رسالت ایشان سرایت می‌دهند و دیگر هر آنچه را که این نبی از وظایف مردم از جانب خدای متعال حکایت کند زبان حال مردم این است که آیا این مطلب، واقعا از وظایف الهی است یا برخاسته از خطاها و اشتباهات نبی می‌باشد؟ و به کدامین دلیل اگر نبی در حوزه‌های دیگر خطا نکند، در حوزه وحی مصون از خطا باشد؟ اگر این حدیث نفس در اذهان مردم عمیق شود، سبب سلب اعتماد از نبی و انتفاء نتیجه مطلوب از بعثت می‌شود» (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۱۹۱-۱۹۲).

اگر کسی در مقام دفاع از ایشان بگوید: شاید ایشان معتقد به عصمت انبیا از خطا، بعد از رسیدن به مقام نبوت است و قتل قبطی از سوی حضرت موسی (ع) مربوط به قبل از نبوت ایشان است و این مطلب از سیر آیات قصص مشخص می‌شود؛ چراکه حضرت موسی (ع) بعد از قتل قبطی به سوی مدین فرار می‌کند و در آنجا با دختر شعیب (ع) ازدواج می‌کند و چندین سال در آنجا زندگی می‌کند؛ سپس، تصمیم می‌گیرند با همسرشان از مدین به مصر برگردند که در بین راه به پیامبری مبعوث می‌شوند (ر.ک: قصص: ۱۴-۳۵)؛ پاسخ آن این است که این دفاع، ناتمام است چراکه عبارات آیت‌الله سبحانی در موارد مختلفی بر این دلالت می‌کند که

ایشان معتقد به عصمت انبیا از خطا در تمام طول زندگی است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۵، صص ۸، ۶۴، ۲۹۲-۲۹۳).

بنابراین، به نظر می‌رسد حضرت موسی (ع) مرتکب هیچ‌گونه خطایی نشد؛ چراکه از مؤمنی دفاع کرده و جان وی را از خطر نجات داد و اینکه گفته شود: این عمل، ایشان را مجبور به ترک خانه و وطن کرد، جواب آن این است که هر رنج و ناراحتی که در راه دفاع از مظلوم و انجام وظیفه به انسان برسد، حتی اگر انسان جان خود را در این راه بدهد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده است. سید مرتضی در این رابطه گفته است: «هر رنج و ناراحتی که در راه دفع ظلم ظالم به انسان برسد درحالی که خود آن درد و رنج، مقصود نباشد، نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده است.» (علم الهدی، ۱۴۳۶، ص ۶۷).

اگر با دید جامع‌تری نگاه کنیم می‌بینیم گرچه این کار موجب رنج و زحمت موقتی برای ایشان شد، اما در مجموع، به خیر و صلاح حضرت موسی (ع) تمام شد و ورود به شهر و دفاع ایشان از اسرائیلی و قتل قبطی و سپس، فرار به سوی مدین، همه این‌ها نه تنها بد نبود بلکه باعث شد از آن محیط فاسد و آلوده فاصله گرفته، در مدین با استفاده از محضر حضرت شعیب (ع) و با شغل شبانی و تفکر در صحرا به دور از آن محیط آلوده، آماده مقام رسالت گردد. خدای متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يَا مُوسٰى * وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (طه: ۲۰/۴۱-۴۰). چنان‌که در این آیات می‌بینیم خدای متعال بعد از ذکر داستان قتل و نجات دادن ایشان و آزمایش‌های بسیار و توقف چندین ساله در مدین، ایشان را آماده مقام رسالت می‌بیند.

ثالثاً: محیط کفر و دربار فاسد فرعون، برای حضرت موسی (ع) غربت بوده است و نه محضر حضرت شعیب (ع).

رابعاً: فرمایش ایشان مبنی بر اینکه که عمل حضرت موسی (ع) هیچ فایده فردی یا اجتماعی نداشت نیز محل تأمل است چراکه خود ایشان گفته است: اگر حضرت موسی (ع) به کمک سبطی نشتافته بود، قبطی درصدد قتل او بود (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۶). آیا نجات جان یک مؤمن از دست کافری ظالم، بی‌فایده است؟! قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿... مِنْ قَتْلِ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأْتُمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأْتُمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...﴾ (مائده: ۳۲/۵). علامه طباطبایی ذیل این آیه فرموده است: قتل به غیر حق، منازعه در ربوبیت الهی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۱۵). از آنجاکه هر فردی از انسان‌ها حقیقتی را با خود حمل می‌کند

که در همه افراد یکی است و همه در آن حقیقت، واحدند، لازمه‌اش این است که کشتن یک فرد به منزله کشتن نوع انسان باشد و به عکس، زنده کردن یک فرد، زنده کردن همه انسان‌ها باشد. (همان، ص ۳۱۶)

خامساً: اینکه آیت الله سبحانی به نقل از علامه طباطبایی آورده اند قتل قبطی توسط حضرت موسی (ع) از سوءتدبیر ایشان بود نیز جای تأمل دارد؛ چراکه خود علامه ذیل آیات ۳۹ و ۴۰ صافات ﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ در مورد عبد مخلص گفته‌اند: «عبد مخلص کسی است که مالک چیزی از اراده و عمل برای خودش نیست و اراده نمی‌کند مگر آنچه خدا اراده کرده و عملی انجام نمی‌دهد مگر برای او.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۳۵) و در جای دیگری در مورد عبد مخلص فرموده است: «خدای متعال بنده‌اش را برای خود خالص می‌کند یعنی مالک او نیست جز او و این برمی‌گردد به اینکه انسان برای خودش ملکیتی نمی‌بیند و مالک خودش و چیزی از صفات و آثار و اعمال خودش نیست.» (همان، ج ۱۲، ص ۱۶۵) و می‌دانیم که حضرت موسی (ع) از مخلصین است: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم: ۵۱ / ۱۹). با این فرمایش، عبد مخلص، کسی است که از خود، اراده و عملی ندارد و تمام اعمالش منسوب به خداست و عبد مخلص از خود تدبیری ندارد که بخواهیم آن را سوءتدبیر بنامیم و همان‌گونه که گفتیم ورود به این شهر و دفاعشان از اسرائیلی و قتل غیرعمدی و سپس، فرار به سوی مدین، همه این‌ها تقدیر و تدبیر خدا بود و موجب خیر و صلاح برای ایشان شد.

ضمن اینکه آیت الله سبحانی که سخن علامه طباطبایی را به عنوان دیدگاه مقبول خود آورده، مشخص نکرده است حسن تدبیر در اینجا به چه چیزی بود؟ آیا حضرت موسی (ع) می‌توانست بی‌تفاوت از کنار این صحنه عبور کند و فریادرسی مؤمنی مظلوم را بی‌پاسخ بگذارد؟! همه قبول دارند که دفاع از مظلوم واجب است و اگر در جایی این واجب کنار گذاشته شود، باید عذری و علتی وجود داشته باشد. ایشان علت را در این می‌بیند که این کار موجب عاقبت وخیم و ترک خانه و وطن شد (سبحانی، ج ۱۶، ص ۱۸). اما به نظر می‌رسد اینکه انجام وظیفه را منوط به نداشتن رنج و سختی بدانیم صحیح نباشد. اگر این چنین باشد، باید خیلی از اوامر مهم الهی مانند جهاد، حج، امر به معروف، نهی از منکر و... را که با رنج و سختی همراه هستند کنار بگذاریم. اتفاقاً، این گونه اعمال که با رنج و سختی عجین است از فضیلت بیشتری برخوردار است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ص ۱۹۱): «بهترین کارها دشوارترین آن‌هاست». اینکه

انجام وظیفه منجر به سختی و ترک خانه و وطن شود مطلب تازه‌ای نیست: ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۵ / ۳) در این آیه نیز اخراج از وطن، اذیت و آزار و مقاتله، همگی وجود دارد.

۲-۱-۲-۲- توجیه دوم

عمل حضرت موسی (ع) در قتل قبطی، ناشی از عجله در از بین بردن دشمن بود و اگر مقداری صبر می‌کرد، قبطی و همه هم‌ردیفانش در دریا غرق می‌شدند بدون اینکه منجر به عاقبت وخیم شود (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۸).

۲-۱-۲-۱- تحلیل و بررسی

اولاً، حضرت موسی (ع) قصد از بین بردن دشمن را نداشت و همان‌گونه که عده زیادی از مفسران فریقین تصریح کرده‌اند، قتل قبطی غیر عمدی بود و حضرت قصد کشتن قبطی را نداشتند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶، ص ۳۹۰ / طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۸ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۳) و به قول فخر رازی اصولاً، به وسیله و کز و ضربه با مشت ﴿...فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ﴾ (قصص: ۱۵ / ۲۸)؛ «... پس موسی مشتت بدو زد» اراده قتل نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۸۵) و قصد ایشان فقط دفع ظلم ظالم کافری حربی از شخصی مؤمن بود.

ثانیاً: در مورد اینکه گفته‌اند: اگر مقداری صبر می‌کرد، قبطی و همه هم‌ردیفانش در دریا غرق می‌شدند بدون اینکه منجر به عاقبت وخیم شود باید گفت: دانستن این مطلب که این‌ها در آینده در دریا غرق خواهند شد دلیل این نمی‌شود که در قبال وظیفه امروز خود در دفاع از مظلوم کوتاهی کند و در مقابل استغاثه و فریادرسی مظلومی، ساکت و بی‌تفاوت بماند و بگذارد خون بی‌گناهی ریخته شود. همان‌گونه که خود استاد فرموده است: اگر حضرت موسی (ع) به کمک ایشان نشناخته بود، قبطی درصدد قتل سبطی بود (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۶). اگر پای اسرائیلی و دفاع از وی در میان نبود و حضرت ابتدائاً، به سمت کشتن یکی از قبطیان می‌رفتند، باز گناهی مرتکب نشده بودند و به فرموده آیت‌الله سبحانی، کشتن یکی از اعوان و انصار انسان‌های پست و گنه‌کار که هزاران طفل از بنی اسرائیل را سر بریده بودند، در محکمه عقل و وجدان، قبیح و غیر صحیح به نظر نمی‌رسد (همان‌جا)؛ اما عجله در از بین بردن دشمن محسوب می‌شد؛ زیرا

بهتر بود که صبر کنند تا در آینده همه آنها در دریا غرق شوند؛ اما در جواب باید گفت در این جریان، پای شخص سوم و دفاع از مظلوم در میان است و جای صبر کردن نیست.

۲-۲- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾

حضرت موسی (ع) در ادامه خطاب به خدای متعال عرضه می‌دارد: ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ (قصص: ۱۶/۲۸). آیت الله سبحانی ذیل این آیه می‌گوید: عبارت ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ (قصص: ۱۶/۲۸) دلالتی بر معصیت و مخالفت مولا ندارد؛ بلکه ظلم در اینجا به معنای «وضع شیء در غیر موضع خودش» است و عمل موسی (ع) نیز در غیر موقع خودش بود و از دو جهت خطا بود: اول اینکه ایشان را به سختی سوق داد و مجبور به ترک خانه و وطن کرد، دوم اینکه این عمل ناشی از عجله در اهلاک دشمن بود و به خاطر این دو جهت، این عمل در غیر محل خودش بود (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۸).

طلب مغفرت نیز دلیل بر صدور معصیت نیست؛ چراکه «غَفَرَ» به معنای «سَتَرَ» است و مراد از آن، الغای اثر فعلش و نجاتش از غم و خلاصی از شر فرعون بود (همان، ص ۱۵۹). ایشان در ادامه می‌فرماید: قتل قبطی گرچه معصیت نبود، ولی از موسی انتظار ترک آن و عدم ارتکاب آن می‌رفت و صدور آن از موسی (ع) با طلب مغفرت متناسب است، زیرا «إِنَّ حَسَنَاتِ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتِ الْمُقْرَبِينَ»؛ بنابراین چه بسا عمل مباحی که به واسطه آن، انسان عادی مؤاخذه نمی‌شود، اما انسان عارف به سبب آن مؤاخذه می‌شود، چه رسد به شخصیتی الهی مثل حضرت موسی (ع) (همان‌جا).

ایشان در ادامه فرموده است: اگر حضرت موسی (ع) صبر می‌کرد و بین دو متخاصم را با کلام لَين فیصله می‌داد بهتر بود؛ همان‌گونه که هنگامی که خدای متعال او را به سمت فرعون فرستاد، وی را در برخورد با فرعون، به کلام لَين امر کرد ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَينًا﴾ (طه: ۴۴/۲۰): «پس با وی سخنی نرم بگویند» (همان‌جا).

۲-۲-۱- تحلیل و بررسی

۱. اینکه فرموده‌اند: عمل حضرت موسی (ع) از دو جهت خطا بود، هر دو جهت ذیل آیه قبل نقد شد.

۲. اکثر تفاسیر، دو کلمه «ظلم» و «غفران» را به معنای اصطلاحی گرفته‌اند؛ در نتیجه چنین معنی کرده‌اند: «به خودم ظلم کردم پس مرا ببخش» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۹۸ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۲۶۴ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۸۳). به جز علامه طباطبایی که آن دو را به همان معنای لغوی گرفته و «ظلم» را به معنای ورود در موضع خطر و هلاکت و «غفران» را به معنای الغای پیامد عمل و نجات از غم و خلاصی از شر فرعون گرفته است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۹).

اما نظر آیت‌الله سبحانی در این باره واضح و روشن نیست؛ چراکه در ابتدا دو کلمه «ظلم» و «غفران» را به معنای لغوی می‌گیرد در آنجا که می‌گوید: «ظلم» در اینجا به معنای «وضع شیء در غیر موضع خودش» است (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۸) و «غَفَرَ» به معنای «سَتَرَ» است و مراد از آن، الغای پیامد فعلش و نجاتش از غم و خلاصی از شر فرعون بود (همان، ص ۱۵۹)؛ ولی در ادامه می‌فرماید: «صدور قتل قبلی از شخصیتی الهی مثل حضرت موسی (ع) که این کار از ایشان انتظار نمی‌رفت با طلب مغفرت متناسب است» (همان‌جا). ظاهراً در این جمله، طلب مغفرت به معنای اصطلاحی گرفته شده است؛ چون ارتباطی بین عدم توقع این کار از حضرت موسی (ع) و طلب مغفرت به معنای پوشاندن از شر فرعون نیست. در ادامه نیز گفته‌اند: بعد از اینکه حضرت موسی (ع) از خدا طلب مغفرت کرد و احساس کرد دعایش مستجاب شده، به خداوند عرضه داشت: ﴿...رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ﴾ (قصص: ۱۷ / ۲۸): «[موسی] گفت: «پروردگارا به [پاس] نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.» (همان، ص ۱۶۱). در اینجا نیز ظاهراً مغفرت را به معنای اصطلاحی گرفته‌اند و نه به معنای لغوی؛ به این دلیل که اگر حضرت موسی (ع) از خدا، پوشاندن از شر فرعون را خواسته بود و بعد نیز احساس کرده که دعایش مستجاب شده است، دیگر نگرانی و خوف، معنا ندارد. ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ...﴾^۱ (قصص: ۱۸ / ۲۸)؛ ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۲ (قصص: ۲۱ / ۲۸)

در روایت امام رضا (ع) در توضیح این آیه آمده است: «ظَلَمْتُ نَفْسِي» أَيِ إِنِّي وَضَعْتُ نَفْسِي غَيْرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِي هَذَا الْمَدِينَةَ، «فَاغْفِرْ لِي» أَيِ اسْتُرْنِي مِنْ أَعْدَائِكَ لِئَلَّا يَظْفَرُوا بِي فَيَقْتُلُونِي» (ابن

۱. (صبحگاهان در شهر، بیمناک و در انتظار [حادثه‌ای] بود...)

۲. (موسی ترسان و نگران از آنجا بیرون رفت [در حالی که می] گفت: «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»)

بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۹): «با ورود به این شهر، خود را در «غیر موضع له» قرار دادم پس مرا از دشمنان بپوشان تا بر من دست نیابند که مرا بکشند.»

«ظلم» در لغت به معنای قرار دادن چیزی در غیر موضع مختص به آن، به نقصان یا به زیاده و یا به عدول از وقت یا مکان است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۷۳/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۷). «غفر» به معنای پوشاندن و مستور کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵).

همه تفاسیر ذکر شده ذیل آیه ﴿فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا...﴾ (قصص: ۲۸/ ۱۹) که دنباله همین آیات است می‌گویند: حضرت موسی (ع) در دفاع از همین اسرائیلی در هنگام دعوا با قبطی دیگری در فردای واقعه قتل به سمت قبطی رفت تا با شدت با او برخورد کند. حال چه مانند اکثر مفسران ﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي﴾ را به معنای اصطلاحی بگیریم و در نتیجه، چنین معنی کنیم: «به واسطه گناه یا ترک اولی به خودم ظلم کردم، پس مرا ببخش»؛ و چه به معنایی که علامه طباطبایی از «ظلم» گرفته است - که آن را به معنای لغوی اش (وضع در غیر موضع له) و به معنای «مداخله در درگیری و خود را در معرض خطر و هلاکت قرار دادن» گرفته است - بگیریم، این سؤال پیش می‌آید که اگر حضرت پشیمان شده بود، چرا دوباره در دفاع از همین اسرائیلی به سمت قبطی دیگری رفت که او را با شدت بگیرد؟

فلذا به نظر می‌رسد تفسیر صحیح این باشد که ظلم و غفران را به معنای لغوی بگیریم، با این تفاوت که «وضع در غیر موضع له» را ورود حضرت به آن شهر بگیریم و این چنین معنی کنیم: «با ورود به این شهر، خود را در «غیر موضع له» قرار دادم؛ پس مرا از دشمنان بپوشان.» بنابراین، حضرت موسی (ع) نه تنها مرتکب معصیت نشده، بلکه از آن بالاتر حتی ترک اولایی هم از ایشان صادر نشده است؛ چراکه از مؤمنی دفاع کرد و جان مؤمنی را از خطر نجات داد و دفاع از مظلوم واجب است. از آنجاکه مقتضای ادب بندگی این است که انسان همیشه نسبت به خودش و اعمالش سوءظن داشته باشد، حضرت از ورود به شهر پشیمان شده و فکر کردند که شاید اگر وارد شهر نمی‌شدند، بهتر بود و به خدای متعال عرضه داشتند: با ورود به این شهر، خود را در «غیر موضع له» قرار دادم؛ و این را می‌دانیم که ورود به یک شهر، مشمول هیچ یک از عناوین حرام یا مکروه یا ترک اولی نیست؛ مگر اینکه مفسده‌ای داشته باشد که توضیح دادیم ورود به این شهر، هیچ مفسده‌ای برای ایشان نداشت؛ اما اینکه انسان همیشه نفس خود را متهم کند و نسبت به خودش و اعمالش سوءظن داشته باشد، کاری پسندیده و مطابق با ادب بندگی است؛ ولو اینکه هیچ خلافی از او سر نزده باشد و کارش را به بهترین نحو ممکن انجام داده

باشد. امام علی (ع) در وصف متقین می‌فرماید: «فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مَتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۴): «آنان پیوسته خود را متهم دارند و از آنچه می‌کنند بیمناک‌اند.» در روایات دیگری آمده است: «الْعَاقِلُ مِنْ أَتْهَمَ رَأْيَهُ...» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۰): «عاقل کسی است که رأی خود را متهم کند (نادرست شمارد)» و «مَنْ أَتْهَمَ نَفْسَهُ فَقَدْ غَالَبَ الشَّيْطَانَ» (همان، ص ۲۳۹): «هر که نفس خود را متهم کند، قطعاً بر شیطان غلبه کند.» حتی از این بالاتر، اولیاء الهی عبادات خود را نیز معصیت و مایه شرمندگی می‌شمارند؛ چنان‌که امام حسین (ع) خطاب به خدای متعال عرضه می‌دارند: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي؟» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۵، ص ۲۲۵): «معبود من، کسی که خوبی‌هایش بدی است، چگونه بدی‌هایش بدی نباشد؟»

درواقع، ورود ایشان به شهر، دفاع از اسرائیلی و قتل قبطی و سپس، فرار به سوی مدین، همه این‌ها نه تنها بد نبود، بلکه کاری خوب و تقدیر خدا بود و موجب خیر و صلاح برای ایشان شد و باعث شد از آن محیط فاسد و آلوده فاصله بگیرد و در مدین با استفاده از محضر حضرت شعیب (ع) و با شغل شبانی و تفکر در صحرا به دور از آن محیط آلوده، آماده مقام رسالت گردد. خدای متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرًا يَا مُوسَى وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (طه: ۲۰-۴۰-۴۱) چنان‌که در این آیات می‌بینیم خدای متعال بعد از ذکر داستان قتل و نجات دادن موسی (ع) و آزمایش‌های بسیار، و توقف چندین ساله در مدین، ایشان را آماده مقام رسالت می‌بیند.

تفسیری که ذیل این آیه بیان شد با توجه به اصل و پیش فرضی بود که در مقدمه بیان شد مبنی بر اینکه انبیا علیهم‌السلام در قرآن کریم از شأن و جایگاه والا و ویژه‌ای برخوردارند و معصوم می‌باشند.

اینکه آیت‌الله سبحانی فرموده است: از موسی (ع) انتظار ترک این کار و عدم ارتکاب این کار می‌رفت نیز محل تأمل است. از حضرت موسی (ع) جز کمک به مظلوم‌انتظاری نمی‌رود. ۳. و اینکه فرموده است: چه‌بسا عمل مباحی که به واسطه آن، انسان عادی مؤاخذه نمی‌شود، اما انسان عارف به آن مؤاخذه می‌شود، چه رسد به شخصیتی الهی مثل حضرت موسی (ع)؛ باید توجه کرد که اتفاقاً، به‌عکس، با وجود اینکه در چند جای قرآن به این داستان اشاره شده است در هیچ‌جا نمی‌بینیم خدای متعال کوچک‌ترین مؤاخذه و توبیخی را نسبت به ایشان داشته باشد؛ حتی به آن مقدار که نسبت به حضرت آدم (ع) و یا حضرت یونس (ع) و برخی دیگر از انبیا

در برخی موارد وجود دارد در اینجا نیست؛ حتی بعد از ذکر قتل قبطی ﴿وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَيَّ قَدَرًا يَا مُوسَىٰ وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (طه: ۲۰ / ۴۰-۴۱) عبارت ﴿وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ را به کار می‌برد که به قول برخی، این محبت‌آمیزترین سخنی است که خدای متعال در حق این پیامبر بزرگ فرموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۰۵).

۴. آیت‌الله سبحانی در ادامه فرموده است که اگر حضرت موسی (ع) صبر می‌کرد و بین دو متخاصم را با کلام لین فیصله می‌داد بهتر بود، همان‌گونه که زمانی که خدای متعال او را به سمت فرعون فرستاد، وی را در برخورد با فرعون به کلام لین امر کرد ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا﴾ (طه: ۲۰ / ۴۴): «و با او سخنی نرم گوید».

به نظر می‌رسد دو مبحث با هم خلط شده است: در آنجا حضرت موسی (ع) در مقام دعوت فرعون به سوی توحید است و در اینجا بحث اقتتال و درگیری و نجات جان یک مظلوم مطرح است. حضرت موسی (ع) در مقام دعوت، مأمورند که با کلام لین، دعوت خود را انجام دهند؛ چون در این صورت، امید تأثیر بیشتری است؛ اما در مقام اقتتال و درگیری و نجات جان مظلوم، کلام لین جواب نمی‌دهد و به اقدام فوری و عملی نیاز است و اگر کمی دیر بجنبند، کار تمام شده است و به فرموده خود استاد، اگر حضرت موسی (ع) به کمک ایشان نشناخته بود، قبطی در صدد قتل سبطی بود (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۶).

ضمن اینکه کلام لین حضرت موسی (ع) نیز تأثیری بر فرعون نداشت؛ ولی به هر حال، حجت بر فرعون تمام شد و آنجا اصلاً، جای اقدام فوری و عملی نبود. همان‌گونه که در آنجا کلام لین حضرت موسی (ع) تأثیری در فرعون نداشت، در اینجا نیز فایده‌ای نداشت؛ اما در اینجا نتیجه‌اش ریختن خون بی‌گناهی بود و اگر حضرت موسی (ع) می‌توانست با زبان خوش جلوی ظلم قبطی را بگیرد و چنین امکانی وجود داشت، مسلماً همین کار را می‌کرد و وارد درگیری عملی نمی‌شد. خداوند در آیه ۱۴ همین سوره، قبل از ذکر داستان قتل قبطی فرموده است: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (قصص: ۲۸ / ۱۴). کار حضرت خیلی عاقلانه و مجاهدانه بود، زیرا به تصریح قرآن وی هنگام ورود به شهر، حکیم و عالم بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، جلسه ششم، تفسیر سوره شعراء، ذیل آیات ۱۵-۲۹). پس حضرت چاره‌ای جز درگیری عملی نداشت و البته، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اصلاً قصد کشتن قبطی را نداشت و فقط قصد نجات مؤمنی را داشت.

اگر به روحيات قبطيان هم توجه كنيم، متوجه اين مطلب مي شويم كه نمي شد با زبان خوش و با روش مسالمت آميز جلوي ظلم آنها را گرفت؛ مثلاً، اگر حضرت دست قبطي را گرفته و او را از اسراييلي جدا مي كردند، آيا قبطي سرش را پايين مي انداخت و به دنبال كارش مي رفت؟ يا اينكه دست از سر اسراييلي برنمي داشت و از موضع خود برتريني و زورگويي پايين نمي آمد؟ خداوند درباره آنها چنين مي فرمايد: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾ (نمل: ۱۳-۱۴): «و هنگامي كه آيات روشنگر ما به سويشان آمد گفتند: «اين سحري آشكار است و با آنكه دل هایشان بدان يقين داشت، از روي ظلم و تكبر آن را انكار كردند...». قبطي ها و فرعونيان كساني بودند كه يقين به آيات الهي پيدا كردند؛ اما از روي ظلم و سركشي انكار كردند. آنان خود را نسبت به بني اسرائيل در موضع برتر ميديدند و به آنها به چشم بندگان خود نگاه مي كردند. خود آيت الله سبحاني ذيل همين آيات مي فرمايد: قبطيان سال هاي متمادی خون سبطيان را مي ريختند و اگر قبطي در اين ماجرا سبطي را مي كشت، اين قتل در نظرش مانند كشتن يكي از بندگان به خاطر تخلف از امر مولاي شريف خود مي بود (سبحاني، ۱۴۲۵، ص ۱۵۶).

۲-۳- ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾

هنگامي كه حضرت موسي (ع) از طرف خدا مأمور به هدايت فرعون و مردم مصر شد و دعوت خود را اعلام كرد، فرعون خطاب به حضرت موسي (ع) مي گوید: ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (الشعراء: ۱۹/۲۶): «و آن فعل زشت (قتل نفس) از تو سر زد و تو از ناسپاسان بودی» و حضرت موسي (ع) چنين پاسخ مي دهند: ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (شعراء: ۲۰/۲۶).

آيت الله سبحاني مي فرمايد: ضلالت در اينجا ضد هدايت نيست؛ چراكه خدای متعال قبل از واقعه قتل مي فرمايد: ﴿آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (قصص: ۱۴/۲۸)؛ بلکه ضلال در اينجا به معنای غفلت و نسيان از آثار و خيمي است كه بر عملش مترتب مي شد؛ همان گونه كه در اين دو آيه بدین معناست: ﴿... فَإِنَّ لَمْ يَكُنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...﴾ (بقره: ۲/۲۸۲): «و اگر دو مرد نبودند، يك مرد و دو زن، از كساني كه مورد رضاييت و اطمینان شما هستند، انتخاب كنيد تا اگر يكي فراموش [يا غفلت] كند، ديگري به او يادآوری كند»، ﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي

خَلَقَ جَدِيداً...؟! ﴿(سجده: ۳۲ / ۱۰): «آن‌ها گفتند: آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!﴾ حضرت موسی (ع) با گفتن ﴿فَعَلَّتْهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ اعتذار جست و آنچه با مقام اعتذار مناسبت دارد ضلال به معنای غفلت و نسیان از آثار وخیم مترتب بر عمل است (سبحانی، ۱۴۲۵، صص ۱۶۰-۱۶۱).

۲-۳-۱- تحلیل و بررسی

فرموده ایشان مبنی بر اینکه ضلالت در اینجا ضد هدایت نیست، با توجه به آیاتی که در مورد حضرت موسی (ع) وجود دارد کاملاً، درست به نظر می‌رسد. برخی از این آیات عبارت‌اند از: ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولاً نَبِيّاً وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيّاً﴾ (مریم: ۱۹ / ۵۱-۵۲)، ﴿وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لَتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْبٌ﴾ (طه: ۳۹)، ﴿وَ أَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (طه: ۲۰ / ۴۱) و در همین آیات قبل از واقعه قتل فرموده است: ﴿آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (قصص: ۲۸ / ۱۴).

همان‌گونه که فرموده‌اند جمله محل بحث در مقام اعتذار بیان شده است؛ چراکه فرعون می‌خواست با پیش کشیدن داستان قتل قبطی توسط حضرت موسی (ع) ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (شعراء: ۲۶ / ۱۹)، احساسات قبطیان را علیه ایشان تحریک کند و در همان ابتدای کار، قبطیان را علیه وی بشوراند و اگر حضرت موسی (ع) می‌خواست واقع مطلب را بیان کنند، باید می‌فرمود: «قتل آن قبطی به‌جا و به‌حق بود؛ زیرا که او ظالم بود و من از مظلوم دفاع کردم»؛ اما اگر چنین پاسخی می‌داد، اوضاع به ضرر او تمام می‌شد و همان‌جا کار او را تمام می‌کردند و حتی اجازه ارائه پیام و تبلیغ را نمی‌یافت؛ بنابراین، چاره‌ای جز توریه و جواب مبهم دادن نداشت و با پاسخی که داد ﴿فَعَلَّتْهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ که به‌نوعی کوتاه آمدن در آن نهفته بود، فرعون را در تحریک احساسات قبطیان علیه خود ناکام گذاشت.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «علت اینکه فرعون در عبارت ﴿فَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ﴾، «فَعَلَّة» را توصیف کرد به جمله ﴿الَّتِي فَعَلْتَ﴾ این بود که بفهماند آن یک عملت، جرم بسیار بزرگ و زشت و رسوا بود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۶۱) و جمله ﴿فَعَلَّتْهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾، جواب اعتراض به قتل قبطی است که فرعون آن را بزرگ جلوه داد و موسی (ع) به خاطر اینکه

احساسات علیه او تحریک نشود، نامی از کشتن نبرد تا قبطیان حاضر در جلسه متأثر نشوند (همان، ص ۲۶۲).

ایشان ذیل آیه ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى...﴾ (غافر: ۲۶ / ۴۰) نیز می‌فرماید: «جمله «ذرونی» به معنای «اترکونی» است، یعنی مانع من نشوید و بگذارید موسی را بکشم؛ و این خطابی است که فرعون به درباریان خود کرده و در آن، این دلالت است که در برابرش مردمی بوده‌اند که با کشتن موسی مخالفت می‌کرده‌اند و به وی می‌گفته‌اند: او را مکش و دست از او بردار، همچنان که آیه ﴿قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ...﴾ (شعراء: ۳۶ / ۲۶) نیز به این نکته اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۲۷).

حضرت موسی (ع) در ظاهر گفت که من از «ضالین» بودم، اما در واقع مقصودش این بود که من راه را گم کرده و اشتباهاً به آن شهر درآمده بودم و با این کار، فرصت ارائه پیام را یافت و بعد از اینکه پیام خدا را به آن‌ها رساند و به آن‌ها فهماند که رب فقط خداست ﴿قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مَوقِنِينَ﴾ (شعراء: ۲۶ / ۲۴) و این چنین نیست که بنی‌اسرائیل بندگان قبطیان باشند، بلکه همه بنده خدا هستند، آن‌ها در وجدان خود پی به این مطلب بردند که آن‌ها ظالم و گمراه‌اند و نه حضرت موسی (ع).

در روایت امام رضا (ع) آمده است: ﴿فَعَلْتَهَا إِذْأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ عَنِ الطَّرِيقِ بِوُقُوعِي إِلَى مَدِينَةِ مِنْ مَدَائِنِكَ (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۹): «من آن عمل را در حالی انجام دادم که راه را گم کرده بودم و به شهری از شهرهای تو وارد شده بودم». بنابراین، موسی (ع) با این جوابی که داد، جان خود را از خطر حفظ کرد.

اما اینکه ضلال را به معنای غفلت و نسیان بگیریم این سؤال به وجود می‌آید که چرا در دفاع از همین اسرائیلی در هنگام دعوا با قبطی دیگری در فردای واقعه قتل، به سمت قبطی رفت تا با شدت با او برخورد کند؟ آیا فردای واقعه نیز دچار غفلت و نسیان شد؟! و اینکه آیا این مطلب با آیه‌ای که قبل از واقعه قتل بیان شده است: ﴿آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (قصص: ۱۴ / ۲۸) سازگار است؟ ضمن اینکه باید دید منظور آیت‌الله سبحانی از غفلت و نسیان از آثار وخیم مترتب بر عمل که با مقام اعتذار هم مناسبت داشته باشد چیست؟ ایشان در جای دیگری آثار وخیم مترتب بر عمل را مجبور شدن به ترک خانه و وطن دانسته است (سبحانی، ۱۴۲۵، ص ۱۵۸). این معنا از آثار وخیم مترتب بر عمل با مقام اعتذار مناسبت ندارد؛ زیرا در مقام اعتذار و آرام کردن آن‌ها، معنا ندارد که حضرت موسی (ع) بگوید: من از این نکته غافل بودم که

این عمل موجب به‌زحمت افتادن من و ترک خانه و وطن می‌شود؛ بلکه در مقام اعتذار و آرام کردن آن‌ها باید بگویند: من اشتباه کردم یا قصد من کشتن او نبود و قتل غیرعمدی بود یا در آن زمان من گمراه بودم و جملاتی از این قبیل که نوعی کوتاه آمدن و اعتذار در آن نهفته باشد. بنابراین، صحیح نیست که ضلال را به معنای غفلت و نسیان بگیریم و به نظر می‌رسد عبارت ﴿فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ در مقام توریه بیان شده است؛ یعنی حضرت موسی (ع) در ظاهر گفت که من در آن زمان گمراه بودم، اما در واقع مقصودش این بود که من راه را گم کرده و اشتباهاً، به آن شهر درآمده بودم. ذیل آیه ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ (قصص: ۱۶/۲۸). توضیح دادیم که حضرت موسی (ع) از دفاع از مظلوم و ورود به درگیری پشیمان نشد؛ فلذا در فردای واقعه قتل نیز در دفاع از همین اسرائیلی در هنگام دعوا با قبطی دیگری به کمک او شتافت.

۲-۴- ﴿لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونُ﴾

آیه دیگری که ممکن است ایجاد شبهه کند- و خوب بود آیت‌الله سبحانی به این آیه نیز اشاره‌ای می‌داشت- آیه ۱۴ سوره شعراء است. وقتی خدای متعال در ابتدای رسالت حضرت موسی (ع) ایشان را مأمور به دعوت قوم فرعون می‌کند، وی در پاسخ عرضه می‌دارد: ﴿لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونُ﴾ (شعراء: ۱۴) ممکن است کسی بگوید به تصریح آیه، آن حضرت مرتکب گناه شده است.

در تفاسیر ذیل این آیه، دو وجه مطرح شده است:

۱. یعنی آن‌ها بر من (به اعتقاد خودشان) گناهی دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۹۱/آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۶۶/طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۵۹)
۲. برخی مفسران نیز «ذنب» در آیه را به همان معنای لغوی دانسته‌اند. «ذنب» در لغت به معنای دم حیوانات است و «ذنب» در اصل به معنای گرفتن دنباله چیزی است و به هر عملی که دنباله و خیمی دارد نیز اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۱). بنابراین، معنای آیه این خواهد بود که من کاری کرده‌ام که از طرف آن‌ها دنباله و عاقبت و خیمی برای من وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۵۹).

نتیجه گیری

در قصه درگیری میان فردی از فرعونیان و فردی از بنی اسرائیل که حضرت موسی (ع) به کمک سبطی شتافت و منجر به مرگ قبطی شد، عباراتی در قرآن از زبان حضرت موسی (ع) صادر شده که موهم گناه یا ترک اولی از سوی ایشان است. این مقاله با بررسی نظر آیت الله سبحانی و تحلیل آیات به این نتیجه رسید که «هذا» در عبارت ﴿هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾، اشاره به اقتتال و درگیری سبطی و قبطی دارد و صحیح به نظر نمی‌رسد که فعل حضرت را- که از مخلصین بوده و شیطان، راه نفوذی به آنها ندارد- منسوب به شیطان بدانیم و بگوییم «هذا» اشاره به قتل دارد.

در عبارت ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾، دو کلمه «ظلم» و «غفران» به معنای اصطلاحی نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی آنهاست و منظور از آن این چنین است: با ورود به این شهر خود را در جایی که نباید می‌بودم قرار دادم، پس مرا از دشمنان بیوشان.

در آیه ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ به نظر می‌رسد فرعون می‌خواست با پیش کشیدن داستان قتل قبطی توسط موسی (ع) ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾، احساسات قبطیان را علیه موسی (ع) تحریک کند و در همان ابتدای کار، قبطیان را علیه وی بشوراند و حضرت موسی (ع) نیز جمله ﴿فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ را برای جلوگیری از تحریک احساسات قبطیان علیه خویش و در مقام توریه بیان فرمود.

در آیه ﴿لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون﴾ دو وجه به نظر می‌رسد: ۱. «ذنب» به همان معنای لغوی باشد؛ یعنی من کاری کرده‌ام که از طرف آنها دنباله و عاقبت وخیمی برای من دارد؛ ۲. به اعتقاد آنان من گناهکارم. از این رو، می‌ترسم مرا بکشند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، با اندکی دخل و تصرف، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳.
- شریف رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ به کوشش: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ عیون أخبار الرضا (ع)؛ به کوشش: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
 ۳. آلوسی، سید محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر سوره شعراء؛ سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، جلسه ششم، ذیل آیات ۱۵-۲۹، ۱۳۸۸ ش.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر سوره قصص؛ سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، جلسه ششم، ذیل آیات ۱۴-۱۹ و جلسه هفتم، ذیل آیات ۱۷-۲۱، ۱۳۸۸ ش.
 ۷. حمود، محمد جمیل؛ الفوائد البهیة فی شرح عقائد الامامیة؛ ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۱ ق.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق / بیروت: دار العلم / الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
 ۹. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۰. سبحانی، جعفر؛ الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل؛ قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۱. _____؛ عصمة الانبیاء فی القرآن الکریم؛ ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۵ ق.
 ۱۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ تفسیر الجلالین؛ بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
 ۱۳. شبر، سید عبدالله؛ حق الیقین فی معرفه أصول الدین؛ ج ۲، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۴ ق.
 ۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۶. علم الهدی، علی بن حسین؛ تنزیه الانبیاء علیهم السلام؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۳۶ ق.
 ۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ اللوامع الالهیة فی المباحث الکلامیة؛ به کوشش: سید محمد علی قاضی طباطبائی، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.

۱۸. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ *بحار الانوار*؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ *المسلك فی أصول الدین والرسالة الماتعیة*؛ به کوشش: رضا استادی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. مراغی، احمد بن مصطفی؛ *تفسیر المراغی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. مصباح، محمدتقی؛ *راه و راهنماشناسی*؛ ج ۶، قم: انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. معرفت، محمدهادی؛ *تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم*؛ قم: انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ ش.